

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال چهارم، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۹۰

صفحات: ۴۳-۷۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۹/۸

جامعه‌شناسی جریان‌های سیاسی در دهه چهارم از انقلاب اسلامی

دکتر علی دارابی*

چکیده

با توجه به این‌که شناخت صحیح مسائل سیاسی جامعه، وامدار شناخت جریان‌های سیاسی است این نوشتار تلاش دارد با بهره‌گیری از رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی ضمن گونه‌شناسی جریان‌های سیاسی، صورت‌بندی، نحوه آرایش و عملکرد سیاسی آن‌ها در ایران پس از انقلاب اسلامی و به‌خصوص دهه چهارم، به چرایی تداوم دگردیسی، تذبذب فکری و تئوریک جریان‌های سیاسی از منظر جامعه‌شناختی و نیز فرهنگ سیاسی بپردازد.

کلید واژه‌ها

جریان سیاسی، انقلاب اسلامی، اصول‌گرا، اصلاح‌طلب، تکثر سیاسی، ولایت فقیه.

مقدمه

جریان‌های سیاسی پدیده‌ای بسیار مهم و نقش‌آفرین در تاریخ سیاسی و تحولات جوامع و از جمله ایران به‌شمار می‌آیند. مقصود از جریان سیاسی، یک حرکت سیاسی پویا و زنده است که با برخورداری از ایدئولوژی مشخص و گرایش‌های فکری درونی به مدد رهبران خود بر نظام سیاسی و نیز اقشار مختلف جامعه تأثیر می‌گذارد و جبهه، جناح، حزب، سازمان یا نهاد و گروه ویژه خود را بنیان می‌نهد (دارابی، ۱۳۹۱: ۲۷). هدف نهایی جریان‌های سیاسی، کسب قدرت و استقرار نظام سیاسی موردنظر است که آن را از طریق راهبردها و راه‌کارهای مختلفی هم‌چون بسیج مردم، تشکیل حکومت، مشروعیت‌بخشی، حمایت و پشتیبانی از دولت، کارگردانی قدرت در جامعه، جهت‌دهی به افکار عمومی و فرهنگ‌سازی، حمایت و پشتیبانی از احزاب، نهادها و تشکل‌های وابسته به خود، ائتلاف با برخی از جریان‌های رقیب، از مشروعیت‌اندازی جریان رقیب و براندازی آن، دفاع از دولت، احزاب، نهادها و تشکل‌های وابسته به خود هنگام بحران‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی پی می‌گیرند (مظفری، ۱۳۸۵: ۱۰-۸).

به این روی، شناخت صحیح مسائل سیاسی جامعه، وامدار شناخت این جریان‌ها است. تشخیص صحیح و درست احزاب، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، افراد را در تعیین نوع مواجهه و برخورد با آنان به‌منظور تصمیم‌گیری در رفتارهای فکری و سیاسی یاری داده و بر این اساس می‌توان با طیب خاطر به نفی و طرد برخی از جریان‌ها و نیز حمایت و همراهی برخی دیگر اقدام نمود. در این مسیر قطعاً اطلاعات و داده‌های صحیح، تحلیل و تفسیرهای درست و به موقع می‌تواند ما را در مواضع سیاسی، کارآمد و به روز نماید.

در این نوشتار با بهره‌گیری از رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی ضمن گونه‌شناسی جریان‌های سیاسی، صورت‌بندی، نحوه آرایش و عملکرد سیاسی آن‌ها در مقطع بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌خصوص دهه چهارم، به چرایی دگرذیسی جریان‌های سیاسی از منظر جامعه‌شناختی نیز پرداخته می‌شود.

گفتار اول: مبانی نظری

به لحاظ نظری گونه‌های مختلفی از جریان‌های سیاسی براساس معیارهای چون شکاف‌های اجتماعی، رابطه دین و سیاست، رابطه روحانیت و حکومت، قلمرو دین (حداقلی یا حداکثری)، قرائت‌پذیری یا عدم قرائت‌پذیری دین، اصول‌گرایی یا تساهل در اجرای دین، تحجر یا روشن‌فکری، استقلال یا وابستگی، فردگرایی یا جمع‌گرایی، حرکت انقلابی یا مسالمت‌آمیز،

جامعه‌شناسی جریان‌های سیاسی در دهه چهارم از انقلاب اسلامی

ایمان یا بی‌ایمانی و خلوص اعتقادی یا ناخالصی آن و حق و باطل می‌توانند شکل گیرد اما در زیر به پنج معیار از آن‌ها که به‌طور خاص بستر و زمینه‌های شکل‌دهنده جریان‌های سیاسی در ایران معاصر به‌شمار می‌آیند، اشاره می‌شود:

الف) نقش اجتماعی دین و مذهب

بر مبنای رویکرد جریانات نسبت به نقش اجتماعی دین و مذهب می‌توان آنان را براساس این ملاک تقسیم کرد.

۱. **جریان مذهبی:** این جریان به دو دسته حداقلی و حداکثری قابل تقسیم است و معتقد به جهان‌بینی توحیدی و این‌که جهان از یک اراده و ذات و مشیت حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی نشأت گرفته از ذات باری تعالی است و به‌صورت هدف‌مند در جهت رساندن موجودات به کمالات شایسته شکل گرفته است.

جریان مذهبی حداقلی معتقد است که باید حداقل انتظار از دین را مدنظر قرار داد، لذا دین از نظر آنان یک امر شخصی و اخلاقی است و بر این اساس درحوزه مسائل دنیایی نمی‌بایست از دستورات دینی پیروی کرد.

جریان مذهبی حداکثری معتقد است که اسلام نه تنها برای زندگی فردی بلکه برای زندگی اجتماعی هم آمده است و دارای قوانین کاملی است و توانایی تشکیل و اداره حکومت اسلامی در عصر غیبت را دارد. این جریان فقه پویای آل محمد (ص) را برنامه عملی و ثنوری زندگی بشر دانسته و شاخصه‌های آن ولایت‌مداری، استقرار عدالت، مردم‌سالاری دینی، استقلال و پیشرفت مادی و معنوی در سایه دین است.

۲. **جریان غیرمذهبی:** این جریان به نقش مذهب در اداره جامعه قائل نیست همانند برخی احزاب و گروه‌های ملی‌گرا و قوم‌گرا که ناسیونالیسم را جایگزین اسلام می‌نمایند.

۳. **جریان ضدمذهبی:** این جریان علاوه بر نفی و انکار دین و شریعت به مقابله جدی با دین‌مداران و نظام دینی جمهوری اسلامی ایران برخاستند همانند احزاب مارکسیستی، حزب توده، چریک‌های فدایی خلق، حزب پیکار و گروهک مجاهدین خلق که در صدد براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران هستند.

ب) شکاف‌های اجتماعی

نیروها، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی به‌صورت تصادفی پیدا نمی‌شوند بلکه مبتنی بر علایق گوناگونی در درون ساخت جامعه هستند. به‌عبارتی آن‌چه که نیروهای سیاسی-اجتماعی بر

محور آن شکل می‌گیرد، شکاف اجتماعی نامیده می‌شود. عده‌ای شکاف اجتماعی را همان تضاد و تعارض اجتماعی می‌دانند (بشیریه، ۱۳۸۵: ۹۸).

شکاف اجتماعی عملاً موجب تقسیم و تجزیه جمعیت و تکوین گروه‌بندی‌ها و جریان‌های سیاسی می‌گردد و این گروه‌بندی‌ها و جریان‌های سیاسی ممکن است در قالب تشکلهای سازمان‌های سیاسی نمود پیدا کنند. البته تعارضات و تضادهای اجتماعی مفهومی گسترده‌تر و انتزاعی‌تر از مفهوم شکاف‌های اجتماعی دارند.

جامعه‌شناسان سیاسی چون استین روکان نروژی^۱ تلاش نموده‌اند با استفاده از این معیار به تبیین جریان‌های سیاسی در دوره‌های مختلف زمانی اهتمام ورزند. فرضیه اصلی آن‌ها این است که شکاف‌های اجتماعی تعیین‌کننده نوع خواسته‌های نیروها و گروه‌های مختلف و جریان‌های سیاسی است. به بیانی دقیق‌تر احزاب و نیز جریان‌های سیاسی ترجمان شکاف‌های اساسی موجود در هر جامعه‌ای به‌شمار می‌روند، شکاف‌هایی که خود ناشی از رویدادهای مهم تاریخی آن جامعه‌اند (دارابی، ۱۳۹۰: ۲۹).

از نظر محقق نروژی استین روکان شکاف‌های اجتماعی پس از ایجاد هرگز از بین نمی‌روند بلکه تنها ممکن است در مقاطع یا دوران‌هایی غیرفعال گردیده و با مهیا شدن شرایط این شکاف‌ها سر باز نمایند. از نظر روکان شکاف عبارت است از تقابلی که گذرا نیست و برخاسته از متن جامعه می‌باشد. چنین شکاف‌هایی تمایل به انجماد دارند و برای سالیان متمادی در یک جامعه رحل اقامت خواهند افکند. منشاء اصلی شکاف‌ها غالباً حوادث مهم و تاریخی یک جامعه هستند (Rokkan, 1977: 13). در اثر حوادث بزرگی چون انقلاب یا نوسازی و امثال آن است که تضادهای عمیقی در یک جامعه ایجاد شود و به‌صورت شکاف به معنایی که گذشت ظاهر می‌گردند. به مانند استین روکان نروژی، از نظر برخی جامعه‌شناسان ایرانی چون رفیع‌پور، حسین بشیریه، احمد اشرف در ایران نیز شکاف‌های اجتماعی تعیین‌کننده نوع خواسته‌های نیروها، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی مختلف و موجود اعم از حاکم و غیرحاکم است.

آن‌ها معتقدند در تکوین جریان‌های سیاسی - اجتماعی عوامل مختلفی مانند میزان گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن، میزان نوسازی و توسعه اقتصادی و میزان دموکراتیزه شدن جامعه یعنی پیدایش سازمان‌ها و تشکلهای طبقات پایین مؤثر هستند. از نظر او در مورد جامعه ایران باید گفت که مجموعه‌ای از شکاف‌های تاریخی و ساختاری موجب شکل‌گیری ساختار نسبتاً پیچیده‌ای از نیروهای و جریان‌های اجتماعی - سیاسی شده است (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۲).

1- A. Rokkan

به اعتقاد اشرف و بنو عزیزى برخى از این شکاف‌ها در هر دوره‌ای بر حسب صورت‌بندی زندگی سیاسی فعال‌تر می‌شوند و برخى دیگر فعالیت خود را کم و بیش از دست می‌دهند. با ورود ایران به صورت‌بندی سرمایه‌داری به‌واسطه نوسازی در عصر دولت مطلقه پهلوی شکاف‌های اجتماعی و طبقاتی تازه‌ای شکل گرفت. تشویق سرمایه‌داری و تجارت و صنعت، تمایزاتی در درون ساختار سرمایه به‌طورکلی ایجاد کرد و به‌تدریج سرمایه صنعتی، مالی، تجاری و ارضی از هم متمایز شد. مقابله دولت پهلوی با نیروهای اجتماعی سنتی از جمله بازار سنتی، روحانیت و عشایر از یک‌سو و از سوی دیگر حمایت از فرآیندهایی که به پیدایش نیروهای اجتماعی مدرن انجامید، جامعه ایران را دوپاره کرد و طبقات و نیروهای سنتی و مدرن را در مقابل هم قرار داد (اشرف و بنو عزیزى، ۱۳۷۲: ۱۲۶-۱۰۲). سرعت نوسازی و تحولات سیاسی اجتماعی همچنین در هر دوران خاصی شکافی میان نسل‌های جوان‌تر و پیرتر از حیث محافظه‌کاری یا هواداری از تغییرات ایجاد کرده است. به‌علاوه جامعه ایران دست‌خوش شکاف‌های تاریخی مختلفی نیز بوده است. شکاف میان دین و دولت، شکاف‌های مذهبی و فرقه‌ای و شکاف‌های قومی و نژادی و زبانی سرنوشت تاریخی ایران را در طی قرون و اعصار رقم زده‌اند. نفس گسترش اسلام در ایران شکاف تاریخی پایداری میان فرهنگ و تمدن ایرانی و عربی (یا اسلامی) به‌وجود آورد. همچنین گسترش تشیع در ایران آن شکاف را از هر حیث تشدید کرد. از سوی دیگر نوسازی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در سطح جامعه موجب پیدایش شکاف عمیق‌ترین میان دین‌گرایی و دنیاگرایی شده است. همچنین تنوعات قومی در ایران ساختاری از شکاف‌های اجتماعی ایجاد کرده است که به‌ویژه در دوره‌های ضعف دولت مرکزی فعال‌تر شده‌اند. ایران همواره در طی تاریخ طولانی خود ترکیب پیچیده‌ای از اقوام و مذاهب و گروه‌های زبانی و فرهنگی را در بر داشته است (همان: ۱۳-۱۲).

روی هم رفته جامعه ایران به‌عنوان جامعه‌ای نیمه سنتی- نیمه مدرن و یا در حال گذار دارای صورت‌بندی و شمار پیچیده‌ای از شکاف‌های اجتماعی بوده است. از یک‌سو شکاف‌های قومی، فرهنگی و منطقه‌ای مربوط به جامعه سنتی کم و بیش فعالند و از سوی دیگر شکاف‌های جامعه مدرن نمودار شده‌اند (Amirahmadi, 1987: 18). در واقع جامعه ایران غیر از این دو دسته شکاف، چنان‌که اشاره شد، دارای شکاف عمیق‌تر و اساسی‌تری است که ناشی از همان دو پارگی سراسری آن است که تحت عنوان شکاف تجدد و سنت‌گرایی مطالعه می‌شود. این شکاف در تاریخ اخیر ایران، جلوه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی گوناگونی پیدا کرده است. از لحاظ اقتصادی معمولاً از آن به‌عنوان «اقتصاد دوگانه» یا اقتصاد معیشتی (تولید

برای مصرف) در مقابل اقتصادی کالایی (تولید برای فروش) یاد می‌شود. از لحاظ اجتماعی در تاریخ سیاسی ایران معاصر تقابل طبقات ماقبل سرمایه‌داری در مقابل طبقات مربوط به صورت‌بندی سرمایه‌داری جلوه‌ای از آن شکاف است. از این دیدگاه اشرافیت، روحانیت، بازار سنتی و خرده بورژوازی در مقابل بورژوازی و سرمایه‌داران جدید، روشنفکران و طبقات کارگری قرار می‌گیرند. از لحاظ فرهنگی و سیاسی تقابل میان اصول‌گرایی و سنت‌گرایی با اصلاح‌طلبی نیز تجلی همان شکاف اصلی است. به‌طور خلاصه و براساس دیدگاه‌های بالا می‌توان گفت زندگی سیاسی در ایران در طی قرن بیستم سخت تحت‌تأثیر منازعات ناشی از شکاف سنتی و تجدد قرار داشته است (دارابی، ۱۳۹۰: ۳۳).

ج) استقلال یا وابستگی

قدرت‌های خارجی در هر جامعه‌ای و به‌خصوص جوامع در حال توسعه سعی دارند علاوه‌بر اعمال نفوذ بر قدرت مرکزی، جناح‌ها و جریان‌های مختلف سیاسی را نیز به خود وابسته سازند. به‌عنوان مثال دخالت‌های بی‌حد کشورهای خارجی در امور داخلی ایران، منشاء رویارویی قشرهای مختلف جامعه ایرانی شد و این رویارویی به شکاف مهمی مبدل گشت. در یک‌سوی این شکاف می‌توان همه آنانی را قرار داد که با وابستگی به بیگانگان در هر نوع آن - اعم از اقتصادی و فرهنگی - در ستیزند و در سوی دیگر، می‌توان همه آنانی را قرار داد که به این وابستگی اعتقاد دارند.

به‌عنوان مثال بعد از ورود مدرنیته در دوره پهلوی، دولت مطلقه مدرن با تکیه بر سه پایه «سکولاریسم»، «مرکزگرایی» و «وابستگی به خارج» شکل گرفت. در این دوره مجموعه نخبگان سیاسی غرب‌گرا با رهبری شاه وابستگی همه‌جانبه سکولاریسم فرهنگی را دنبال می‌کردند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۷۳-۶۱) و در مقابل مجموعه نیروهای اجتماعی سیاسی مستقل، مذهبی همراه با توده مردم و به رهبری روحانیت انقلابی وابستگی یک‌سویه را با تکیه بر هویت مذهبی - تاریخی درون‌نگر طرد می‌نمودند. در واقع غرب‌ستیزی و رشد و تکوین هویت مستقل اسلامی، ملی و فرهنگی در مقابله با غرب و غرب‌زدگی پاسخی است که به این شکاف و بحران داده می‌شود.

در تاریخ معاصر ایران جریان‌های ملی‌گرا در حد فاصل دو انقلاب مشروطه و اسلامی و اسلام‌گرا (مذهبی) را می‌توان به اعتباری در یک‌سوی شکاف، و برخی دولت‌ها (قاجاریه و پهلوی) و حامیان بیگانگان چون جناح‌های چپ طرفدار شوروی و یا غرب‌زدگان وابسته در عصر پهلوی و برخی لایه‌های رادیکال از گروه‌های دوم خرداد در جمهوری اسلامی را در سوی دیگر شکاف قرار داد.

د) ایمان یا بی‌ایمانی و خلوص اعتقادی یا ناخالصی آن

در یک جامعه اسلامی معیار ایمان یا بی‌ایمانی و خلوص اعتقادی یا ناخالصی آن می‌تواند مؤلفه مهمی در تکوین جریان‌ات سیاسی به‌شمار آید. به‌عنوان مثال قرآن کریم براساس معیار ایمان یا عدم آن و خلوص اعتقادی یا آلودگی فکری، جریان‌های پنج‌گانه مومنان، مشرکان، منافقان، کافران و مرتدان را مطرح می‌کند.

انواع دیگری از جریان‌ها را قرآن کریم در سوره واقعه (سوره واقعه، آیات ۷-۵) معرفی می‌کند. معیار این تقسیم‌بندی خیر و برکت یا شومی و بدبختی آنان در دنیا و جایگاهشان در آخرت است که در سه دسته (اصحاب المیمنه یا اصحاب الیمین، اصحاب المشئمہ یا اصحاب الشمال و السابقون) جای می‌گیرند.

و) حق و باطل

به مانند معیار ایمان یا بی‌ایمانی، معیار حق و باطل شاخصه دیگری است که با بهره‌گیری از آن می‌توان به تبیین جریان‌ات سیاسی - اجتماعی در یک جامعه اسلامی دست یازید. طبق رهنمودهای قرآنی حق‌طلبان، حزب خدا (حزب...) را تشکیل می‌دهند که حتماً غالب و پیروز خواهند شد. قدرتمندی، دین‌مداری، دشمن‌ستیزی، رضایت‌مندی، پیروزمندی و رستگاری برخی از ویژگی‌های این جریان براساس معرفی سوره مجادله (سوره مجادله، آیات ۲۲-۲۱) می‌باشند. اما باطل‌گرایان در حزب شیطان گرد آمده، شیطان فرمانده و حاکم بر آن‌هاست. دین‌ستیزی، دشمن‌دوستی، شیطان‌پرستی، بدکرداری، ذلت‌پذیری، زیان‌کاری و بدفرجامی ویژگی‌های عمده این جریان است (سوره مجادله، آیات ۲۰-۱۴).

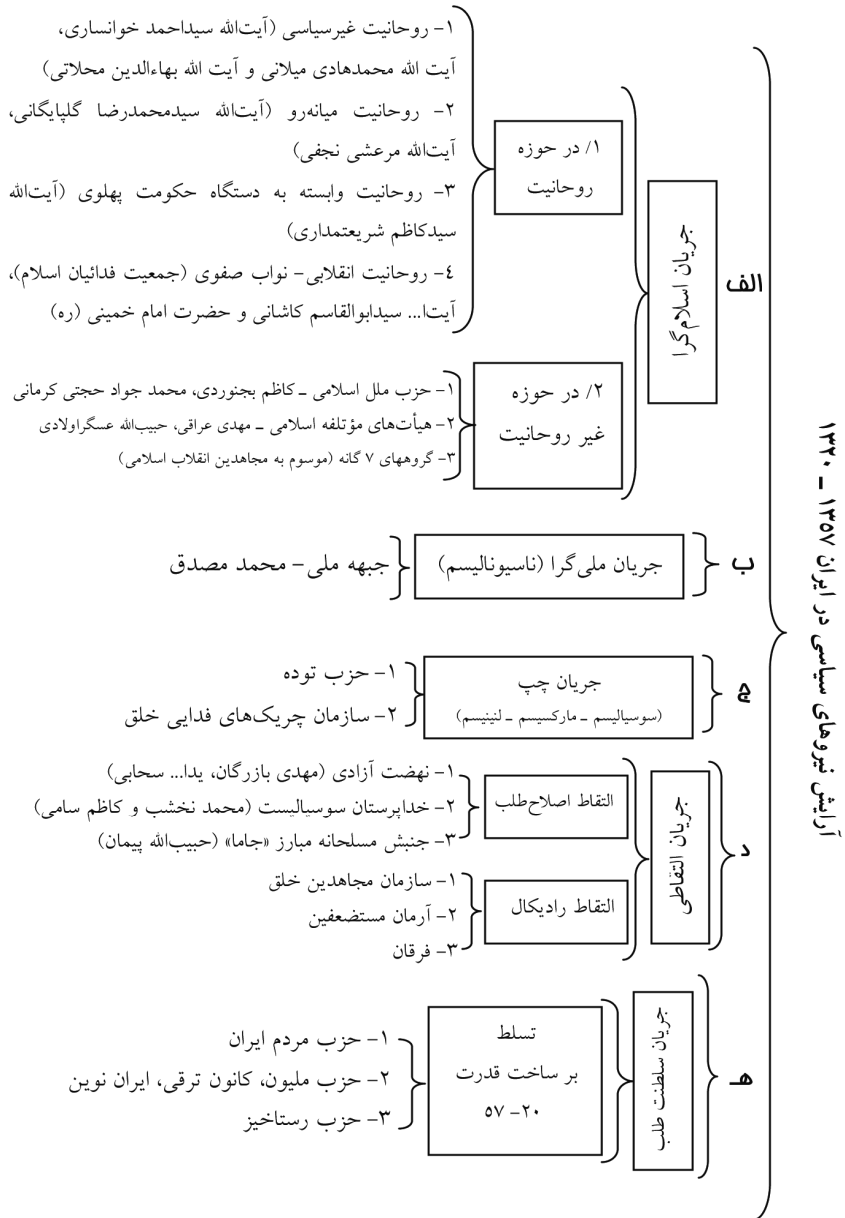
با توجه به تقسیم‌بندی‌های ارزشمند و معیارهای صحیح از سوی قرآن، متأسفانه به‌دلیل هژمونی فرهنگ سکولار غربی و نفوذ آن در ادبیات علوم سیاسی کشور از گذشته، کم‌تر این گونه‌شناسی‌ها مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس در این نوشتار ضمن جرح و تعدیل این معیارها عمدتاً بر دو معیار ولایت فقیه و دفاع از آرمان‌های انقلاب اسلامی به‌عنوان معیار دسته‌بندی جریان‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران تأکید می‌شود.

گفتار دوم: در آمدی تاریخی بر جریان‌های سیاسی در ایران

الف) جریان‌های سیاسی قبل از انقلاب اسلامی

از انقلاب مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی پنج جریان سیاسی سلطنت‌طلب، ملی‌گرا،

مارکسیستی، التقاطی و اسلام‌گرا که هر یک متشکل از چندین حزب و گروه سیاسی بوده‌اند و آن‌چنان که در نمودار (۱) آمده است در مقاطعی هندسه چندضلعی قدرت سیاسی در ایران را شکل داده‌اند.

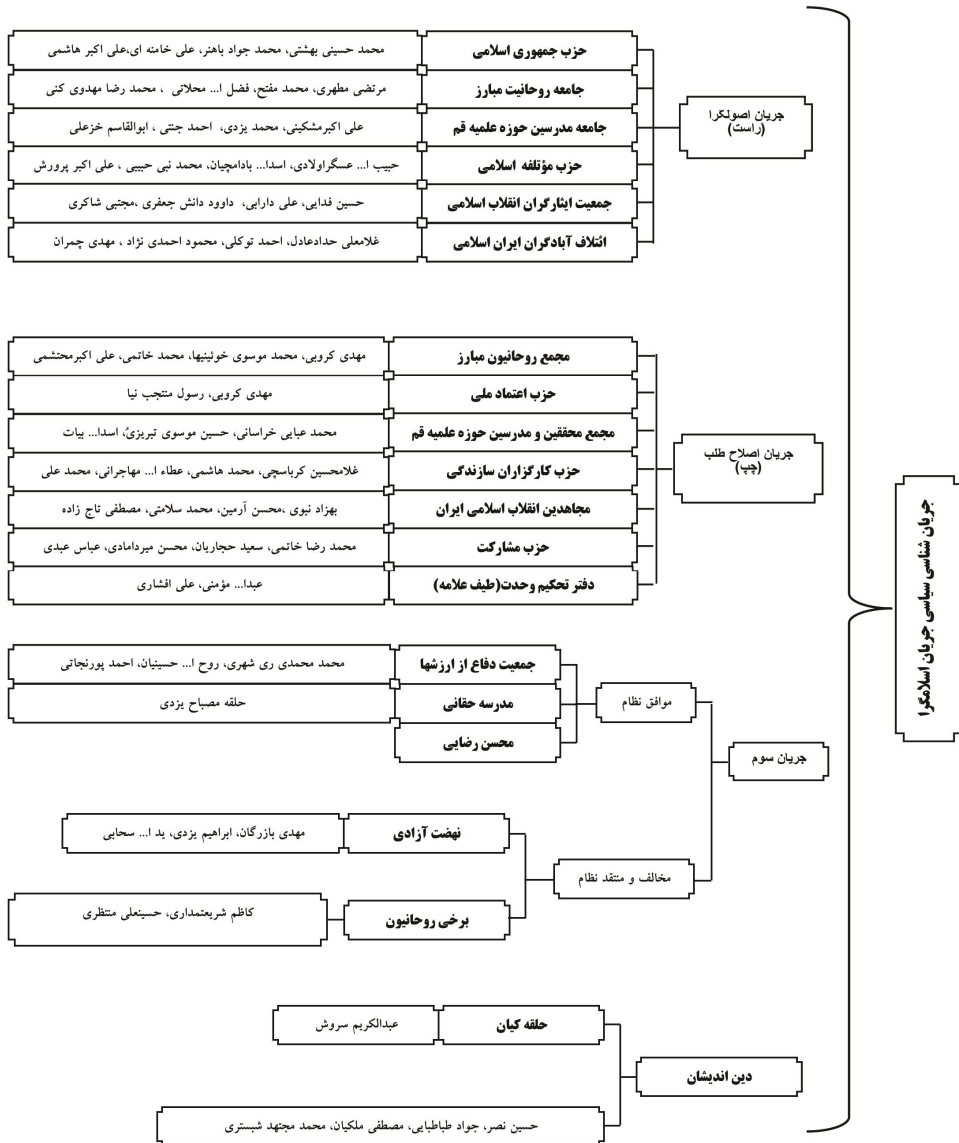


ب) جریان‌های سیاسی در جمهوری اسلامی

۱- از پیروزی انقلاب اسلامی تا دوم خرداد ۱۳۷۶

با پیروزی انقلاب اسلامی و غلبه گفتمان جمهوری اسلامی، جدال بین جریان‌های التقاطی و چپ از یک سو و جریان‌های ملی‌گرا و سکولار از سوی دیگر با جریان دین‌مدار اسلام‌گرا آغاز گردید. در این دوره احزاب، گروه‌ها و جریان‌ها در زیر یکی از چهار دسته اسلام‌گرا، ملی‌گرا، التقاطی و چپ‌گرا دسته‌بندی می‌گردند.

جریان سلطنت‌طلب در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی برای همیشه از تاریخ سیاسی کشور رخت بریست و جریان‌های مارکسیستی، ملی‌گرا و التقاطی هر یک به نوعی و به دلایلی گرفتار انشقاق، ریزش، تجزیه، انحلال، پراکندگی و استحاله شده و به حاشیه رانده شدند و در این میان جریان اسلام‌گرا برای اولین بار و پس از سال‌ها مبارزه از انقلاب مشروطه تجربه عملی حاکمیت سیاسی بر کشور را به دست آورد. با این حال این جریان نیز به‌رغم برخورداری از مؤلفه‌های وحدت‌بخشی چون اعتقاد عمیق به اصول و مبانی دینی و مبتنی بودن بر آموزه‌های تشیع، اعتقاد به مهدویت، پیوند دین و سیاست و اعتقاد به مرجعیت و ولایت فقیه، در دهه ۶۰ شمسی اولین شکاف سیاسی خود را موسوم به چپ و راست تجربه نمود. این شکاف در بهار ۱۳۷۶ با تشکیل جبهه دوم خرداد عمیق‌تر و عینی‌تر شد. در اوایل دهه ۸۰ شمسی مجدداً عناوین دو جناح کشور دچار تحول در مفهوم واژه‌ها شد و به اصلاح‌طلب و اصول‌گرا تغییر نام یافت، اگرچه در این بین جریان سومی (ری‌شهری، مصباح‌یزدی، محسن رضایی و...) و بعضاً طیفی از دین‌اندیشان آن‌چنان‌که در نمودار (۲) آمده است تلاش نمودند پا به عرصه سیاست گذارند.



در این دوره در چارچوب کلی الگوی تفکری اسلامی و با رویکرد دین‌گرایی چند طیف اسلام‌گرا از هم متمایز می‌شوند. در مقطع پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا دومین دوره ریاست جمهوری محمدعلی رجایی در سال ۱۳۶۰، همه گروه‌های اسلام‌گرا با عنوان جریان خط امام یا «حزب‌الله» شناخته می‌شوند که عمدتاً در حزب جمهوری اسلامی در مواجهه با جریان چپ مارکسیستی و طیف‌های راست لیبرالیستی فعال بودند (دارابی، ۱۳۸۱ الف: ۱۷۰-۱۵۹).

مهم‌ترین شاخص‌ها و ویژگی‌های جریان خط امام عبارتند از:

دین‌مداری و اعتقاد به فقه آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) به‌عنوان برنامه عملی و تئوری زندگی بشر، پیاده کردن احکام اسلام در سایه نظام جمهوری اسلامی و اداره مکتبی کشور براساس ۱- فقه شیعه، ۲- مشروعیت الهی رهبری و قانونی، ۳- وحدت و عینیت سیاست با دیانت، ۴- مردم‌سالاری دینی، ۵- ولایت فقیه، ۶- عدالت‌محوری، ۷- ظلم‌ستیزی و ۸- حمایت از محرومین و مستضعفان و... است.

«دهه ۶۰ در بحبوحه جنگ تحمیلی، با غلبه جریان فکری معتقد به حاکمیت فقهی- مکتبی بر سایر جریان‌ها ورق خورد. دولت موقت به‌عنوان نماد ملی‌گرایی لیبرال منش مذهبی کناره گرفت. چپ‌گرایی چه در شکل مارکسیستی (چریک‌های فدایی و...) و چه در قالب التقاطی (سازمان مجاهدین خلق و...) مغلوب شد. قوم‌گرایی‌ها مهار شد. بنی‌صدر از ریاست جمهوری عزل گردید، مطبوعات و جریان‌های ملی‌گرا و نوگرای عرفی و مخالف با حاکمیت فقه‌های مکتبی مهار شدند. با انقلاب فرهنگی گروه‌ها و نهادهای مذهبی و انقلابی معتقد به حاکمیت فقهی- مکتبی در دانشگاه‌ها و مرکز آموزش عالی مستقر شدند و کلاً دولت و مجلس و دستگاه قضایی تحت رهبری قاطع امام خمینی (ره) غالباً در اختیار این نیروها در آمد (میرسلیم، ۱۳۷۹: ۲۱۹).

با به‌دست‌گیری اداره کشور توسط جریان اسلام‌گرا، اختلافاتی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اعتقادی و... پدیدار شد. از این مقطع تا انتخابات هفتم ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ جریان‌های اسلام‌گرا به دو دسته اصلی راست و چپ و جریان‌های فرعی میانه مشهور گردیدند که رقابت اصلی در صحنه‌های انتخاباتی بین این جریانات خودی نظام تداوم یافت.

مهم‌ترین زمینه‌های جدایی جریان چپ مذهبی از راست سنتی و جناح میانه در مسایلی همانند: دودستگی حزب جمهوری اسلامی، اختلاف نظر در شیوه اداره کشور به‌ویژه مسائل اقتصادی نظیر بند «ج» اصلاحات ارضی و تقسیم زمین، اخذ مالیات و قانون کار، اختلاف در انتخاب مجدد میرحسین موسوی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۴، اختلاف در میان برخی از عناصر مجاهدین انقلاب اسلامی با نماینده حضرت امام (ره) آیت‌الله

راستی‌کاشانی، اختلاف بین سه طیف روحانیت بر سر مداخله فراگیر دولت در اقتصاد و نیز بعضی احکام تحت عنوان احکام ثانویه و بنابر تشخیص مصلحت بود (دارابی، ۱۳۹۰: ۱۸۴-۱۸۱).

جریان مشهور به راست سنتی به رهبری جامعه روحانیت مبارز تهران در قالب ۱۴ تشکل سیاسی شامل جمعیت موقوفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين، جامعه زینب، جامعه اسلامی فرهنگیان، جامعه اسلامی کارگران، جامعه اسلامی انجمن‌های اصناف و بازار، جامعه اسلامی نمایندگان مجلس، جامعه وعاظ و... بودند. این جریان در سال‌های بعد با عناوینی چون تشکل‌های هم‌سو و جبهه پیروان امام و رهبری، محافظه‌کاران، اصول‌گرایان و... مشهور گردیدند. این جریان توانست اکثریت مجلس چهارم، پنجم، هفتم و سهم مهمی در کابینه‌های بعد از انقلاب و دیگر مدیریت‌های اجرایی کشور داشته باشد. جریان مشهور به چپ مذهبی به رهبری مجمع روحانیون مبارز در قالب ۱۸ تشکل سیاسی شامل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، انجمن اسلامی مدرسان دانشگاه‌ها، مجمع اسلامی بانوان، مجمع نمایندگان ادوار مجلس، خانه کارگر، حزب اسلامی کار، مجمع محققان و مدرسان حوزه علمیه قم، انجمن اسلامی معلمان، جمعیت زنان جمهوری اسلامی، انجمن اسلامی مهندسان جمهوری اسلامی ایران، مجمع نیروهای خط امام (ره) حزب مشارکت و حزب همبستگی و... بودند. که در سال‌های بعد با عنوان شورای هماهنگی جبهه دوم خرداد، اصلاح‌طلبان، دوم خردادی‌ها مشهور شدند و توانستند اکثریت مجلس دوم، سوم، ششم و نیز تقریباً حاکمیت دهه اول انقلاب و هشت سال پس از دوم خرداد ۷۶ را به‌دست آورند.

۲- از دوم خرداد ۱۳۷۶ تا پایان ریاست جمهوری خاتمی

جریان چپ مذهبی که امتداد دولت‌های پنجم و ششم بود و کاندیدای آن، در عرصه رقابت‌های انتخاباتی نیز تلویحاً مورد حمایت آقای هاشمی‌رفسنجانی قرار گرفت، از شرایط غالب بر افکار عمومی و التهاب و نارضایتی مردم نسبت به وضعیت اقتصادی، سود جست و شعار کلیدی «اصلاحات» را برگزید. این شعار، در ذهنیت اجتماعی، تغییر کامل سیاست‌های غلط اقتصادی دولت پیشین را تداعی می‌کرد و مردم بر این باور بودند که سیدمحمد خاتمی آمده است تا با خط بطلان کشیدن بر سیاست‌های نادرست دولت قبلی و بازگشت به جامعیت دال‌های گفتمان انقلاب اسلامی، طرحی نو درانداخته و همه کاستی‌ها را «اصلاح» کند. انتخاب شعار «خط امام» در کنار شعار «اصلاحات» این پیام را منتقل می‌کرد که اولاً همه‌سوء تدبیرها

و مشکلات به‌وجود آمده، ناشی از فاصله گرفتن دولت پیشین از ارزش‌هایی است که امام (ره) برای ما به ارمان آورد و ثانیاً اصلاحات موردنظر طیف حامی سیدمحمد خاتمی، معطوف به اندیشه و آرمان‌های امام خمینی (ره) است و این جریان می‌کوشد با اعمال سیاست اصلاح، تمامیت آرمان‌های امام را تحقق بخشد. تأکید خرده‌گفتمان اصلاحات، بر دال‌هایی نظیر توسعه سیاسی و آزادی و قانون نیز از آن جهت بود که دولت پیشین، آزادی‌های مشروعی که قانون اساسی نیز آن را به رسمیت شناخته، مورد غفلت قرار داده و یا محدود کرده است. به این ترتیب مردم، کاندیدای جریانی را برگزیدند که از یک‌سو همه تبلیغات انتخاباتی، در نقد و انکار سیاست‌های دولت قبلی بود و از سوی دیگر؛ کاندیدای دولت قبلی و نیروهای حامی آن محسوب می‌شد!

شکل‌گیری و نقش‌آفرینی دولت خاتمی، عملاً در این راستا بود که با عمده کردن مسایل سیاسی و قطب‌بندی جامعه و افزایش تنش‌های سیاسی، توجه افکار عمومی را از نابسامانی‌های اقتصادی، به حساسیت‌های سیاسی معطوف دارد و از این رهگذر، سیاست نابخردانه برخورد گزینشی با دال‌های گفتمان انقلاب اسلامی، از طریق صرف جابجایی دال‌ها، ادامه یابد. دال اساسی گفتمان انقلاب اسلامی، در بخش توسعه، «توسعه همه‌جانبه» است، حال آن‌که خرده‌گفتمان اصلاحات آمده بود تا جای دال‌های گزینشی توسعه اقتصادی و پیشرفت را با دال‌های توسعه سیاسی و آزادی و امثال این‌ها، عوض کرده و هم‌چنان جامعیت گفتمان انقلاب اسلامی را به‌نفع تک‌ساحت‌نگری، مانع شود. از همین رو بود که در عرصه سیاست‌های اقتصادی، هیچ اتفاقی نیفتاد و تیم اقتصادی دولت هاشمی‌رفسنجانی، عیناً به دولت خاتمی منتقل شد و مدل سیاست‌های اقتصادی دولت قبلی نیز تداوم یافت.

جریان اصلاح‌طلب، لایه‌های گوناگونی داشت. لایه رویی و پوسته آن را خاتمی و دولت اصلاحات تشکیل می‌داد که تعامل خرده‌گفتمان را با گفتمان غالب تنظیم می‌کرد اما لایه‌های زیرین، متشکل از نیروهایی بودند که تضاد و التهاب می‌آفریدند و به قول خودشان؛ گذار از سنت را به مدرنیته برنامه‌ریزی می‌کردند و در این میان، استراتژی سکولاریزاسیون، اولویت اول بود (امیری، ۱۳۸۶: ۱۷۷-۱۷۲). به هر حال اصلاحات مورد ادعا، در اصلاحات سیاسی خلاصه شد و طیفی که تحت شعار «نیروهای خط امام» وارد عرصه انتخاباتی شده بود، اصول و محورهای اساسی و بنیادین اندیشه‌ها و آرمان‌های امام را به چالش خواند و به‌ویژه، در مقابل تفکر سیاسی امام، آرایش سیاسی گرفت. طیف گسترده‌ای از مطبوعات منتقد، در راستای توسعه سیاسی تاسیس شد و در آن، روشنفکران غرب‌گرا، به تبیین و تفصیل ارزش‌های

مدرنیته و پسامدرنیته پرداختند تا از این رهگذر، گذار جامعه اسلامی ایران را از سنت به مدرنیته، تسهیل و میسر سازند. توسعه سیاسی، آزادی و اصلاحات، هیچ مرزی را به رسمیت نمی‌شناخت؛ دین و اصول و مبانی آن نیز از دستبرد و لنگاری روشنفکران مصون نماند، چه رسد به حکومت جمهوری اسلامی و ولایت فقیه و قانون اساسی. سیاست سکولاریزه کردن آرام حاکمیت دینی که روشنفکران غرب‌زده یا همان تئوریسین‌های زیرین اصلاحات، آن را در حاشیه امنی که دولت اصلاحات برایشان فراهم کرده بود، دنبال می‌کردند، در واقع به مثابه تلاش برای خشکاندن درخت سرسبز انقلاب اسلامی بود که برگ اصلاحات بر آن روییده بود. درگیری‌های سیاسی، اغتشاش، زد و خورد هواداران طیف‌های گوناگون، اتهام زدن‌ها، تصفیه‌های جناحی، بی‌ثباتی و ناآرامی، غوغاسالاری، بر هم زدن میتینگ‌های سیاسی طیف‌های مختلف، توسط نیروهای رقیب و... دستاورد آزادی و توسعه سیاسی قلمداد می‌شد، دستاوردی که حتی به مجلس ششم نیز سرایت کرد و همه دست‌مایه اصلاحات را بر باد داد (دارابی، ۱۳۹۰: ۲۸۹-۲۵۹).

۳- جریان‌های سیاسی در دوره نهم ریاست جمهوری

در همان فاصله‌ای که اصلاح‌طلبان، به میدان‌داری در عرصه‌های مختلف مشغول بودند، اگرچه جریان اصولگرا آسیب‌های گوناگونی را متحمل می‌شد، اما با وجود این آسیب‌ها، هیچ‌گاه انسجام درونی خود را از دست نداد و با هوشیاری، مترصد فرصتی مناسب برای جلب آراء مردم بود. هژمونی جریان اصلاحات بر ساخت قدرت اما تا پیش از انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری بیش‌تر دوام نیاورد. معرفی چهار نامزد شاخص این گروه (هاشمی رفسنجانی، مصطفی معین، مهدی کروبی و محسن مهر علیزاده) در آن دوره از انتخابات، نشان از ترک‌ها و شکاف‌هایی داشت که در درون جناح چپ رخ داده بود.

انتخابات نهم، یک نقطه عطف در تاریخ سیاسی انقلاب بشمار می‌آید چرا که باعث شد قدرت از نسل اولی‌ها به نسل دومی‌ها منتقل شود و این سرآغاز یک دوره سیاسی جدید در تاریخ انقلاب اسلامی بود. اولین دوره چهار ساله محمود احمدی‌نژاد را می‌توان به دوره تغییر بسیاری از مناسبات جاری دولت و زمان ثبت بسیاری از «ترین‌ها» در تاریخ سیاسی ایران نامید. این تغییر از ترکیب وزرای کابینه و تغییر شیوه سفرهای هیات دولت وجود داشت تا تغییر در لحن دیپلماتیک رئیس‌جمهور و تعداد وزرای برکنار شده، تعداد وزرای رای اعتماد نگرفته و ...! احمدی‌نژاد افرادی را برای حضور در کابینه اول خود انتخاب کرده بود که سابقه

وزارتی در دولت‌های قبلی نداشتند (دارابی، ۱۳۸۸: ۱۷۰-۱۴۸). البته طبیعی است یک دولت اصولگرا از وزرای دستگاه‌های سیاسی و فرهنگی کابینه‌های قبلی به‌خصوص کابینه دولت اصلاحات استفاده نکند.

۴- جریان‌های سیاسی در دوره دهم ریاست جمهوری

با حضور پرننگ اصلاح‌طلبان در دوره دهم انتخابات ریاست جمهوری، اصول‌گرایان با معرفی نامزدی واحد، بار دیگر هوشیاری خود را به طرف مقابل نشان دادند. اگرچه آنان در این دوره نیز موفق به حفظ کرسی ریاست جمهوری شدند، اما اختلافات عمیقی در این جریان شکل گرفت که تأثیرات خود را در انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی نشان داد.

پس از انتخابات ریاست‌جمهوری دهم در ۱۳۸۸ و نحوه مواجهه جناح اصلاح‌طلب با آن و رفتارهای سیاسی برخی نخبگان تجدیدنظرطلب و افراطی از یک‌سو و حمایت ساختارهای حزبی این جناح از اقدامات ساختارشکنانه افراد یاد شده از سوی دیگر، فضای جدیدی از ریزش‌ها و رویش‌ها بر آرایش و صورت‌بندی نیروهای سیاسی در کشور حاکم شد که به سبک و سیاق قبلی نیست و نیاز به آسیب‌شناسی دارد.

در دسته‌بندی ارائه شده در این نوشتار نیز واقعیات جاری در فضای سیاسی کشور به‌ویژه انتخابات دور دهم ریاست جمهوری و تحولات پس از آن مورد توجه قرار گرفته است. واقعیت این است که دیگر جناح بندی دوگانه اصلاح‌طلب- اصول‌گرا پاسخ‌گوی چیدمان سیاسی کشور نیست. زیرا اساساً اصلاح‌طلبان به دلایل گوناگونی که شرح آن مجال دیگری می‌طلبد دیگر حضور فعال و تأثیرگذاری در کشور ندارند و همچنین مرزهای واقعی بین گروه‌های سیاسی به علت حوادث پس از انتخابات کاملاً دگرگون شده است. در دسته‌بندی جدید سیاسی کشور چند متغیر نقش تعیین‌کننده در جایگاه افراد و گروه‌ها و احزاب و رسانه‌ها ایفا می‌کنند. این متغیرها عبارتند از:

الف) نظر و دیدگاه درباره نتیجه انتخابات دور دهم ریاست جمهوری و تحولات پس از آن؛

ب) نظر و دیدگاه درباره دولت نهم و دهم، محمود احمدی‌نژاد و حامیان وی؛

ج) عقیده و موضع‌گیری نسبت به اصل ولایت مطلقه فقیه و رهبری؛

د) پایگاه طبقاتی- اجتماعی اعم از گستردگی کمی و همبستگی کیفی؛

و) موضع و سیاست رسمی نظام در قبال این گروه‌ها (دبیری مهر، ۱۳۸۸).

در واقع امروز هر فعال سیاسی، حزب و گروه سیاسی و رسانه‌ای متناسب به پاسخی که به هر یک از این پرسش‌ها می‌دهد و در مواضع رسانه‌ای آن‌ها ظهور می‌یابد جایگاه خود در آرایش سیاسی کشور مشخص می‌سازد. البته بدیهی است این چیدمان، دسته‌بندی و خط‌کشی‌ها پایدار نیست و تنها مبین وضع موجود است و چه بسا کسانی به واسطه تغییر در متغیرهای یاد شده از طیف معترضین خارج به طیف معارضین وارد شوند و بالعکس این دسته‌های چهارگانه عبارتند از:

۱- موافقان و حامیان دولت و محمود احمدی‌نژاد

اینان که در واقع این روزها در مصادر و مسندهای دولتی تکیه زده‌اند همان تکنوکرات‌های جدیدی هستند که خودشان معتقدند محصول طبیعی چرخش نخبگان هستند و مخالفان‌شان آن‌ها را ساخته و پرداخته نظام سیاسی برای ایجاد سازگاری و هماهنگی بیش‌تر در درون سیستم سیاسی می‌دانند. اینان به‌طور طبیعی انتخابات دور دهم ریاست جمهوری را سالم‌ترین انتخابات در جمهوری اسلامی دانند چنان‌چه احمدی‌نژاد در موضعی که توأم با نفی دولت‌های گذشته است دولت نهم و دهم را اسلامی‌ترین، کارآمدترین و سالم‌ترین دولت جمهوری اسلامی می‌داند. این گروه در ارتباط با رهبری نیز در چارچوب‌های رسمی کشور قرار می‌گیرند یعنی تابع نظرات رهبری هستند ولی در مواقعی که بین نظرات رهبری و احمدی‌نژاد اختلاف ایجاد می‌شود مانند حضور زنان در ورزشگاه و ماجرای مشایی ترجیح می‌دهند سکوت کنند.

این جریان هر چند نوظهور و چندان ریشه‌دار و با سابقه نیست ولی به جهت رویکردهای انقلابی و اصول‌گرایانه‌ای که دارد مورد تأیید و حمایت نظام است هر چند در مواقع لازم نیز مورد هشدار و نهیب قرار گرفته و در مواقع دیگر نیز از برخی مواضع و رفتارها و تصمیم‌ها نهی می‌شود. سرحلقه‌های اصلی این جریان نزدیک‌ترین افراد به محمود احمدی‌نژاد هستند افرادی مانند ثمره هاشمی، حمید بقایی، رحیم مشایی، زریبافان، علی‌آبادی، سعیدلو، مهربان، محصولی و....

۲- منتقدان اصول‌گرا

این جریان صیانت از کلیت اصول‌گرای نظام را مهم‌ترین وظیفه خود دانسته و اگر به محمود احمدی‌نژاد نیز انتقادهای تند و تیزی می‌کنند از سر دلسوزی برای انقلاب و در دفاع از رهبری و ولایت فقیه است. غیر از احزابی مانند حزب مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين،

مجموعه جبهه پیروان خط امام و رهبری، جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی، جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی شخصیت‌های اصلی این جریان عبارتند از: علی لاریجانی، محمدباقر قالیباف، محسن رضایی و احمد توکلی. در لایه‌ای دیگر افرادی مانند الیاس نادران، علی مطهری و عماد افروغ مشاهده می‌شوند. این جریان رویکردهای انقلابی و ساده زیستی احمدی‌نژاد را می‌پسندند و بر آن مهر تأیید می‌زنند ولی به برخی تصمیم‌ها و مواضع احمدی‌نژاد از موضع اصول‌گرایانه انتقاد جدی می‌کنند و حاضر به کوتاه آمدن نیز نیستند. بسیاری از محورهای مورد انتقاد اصول‌گرایان به دولت نهم و دهم همان مواردی است که در توصیه‌های سلبی رهبری در هفته دولت خطاب به دولت مطرح شد مثل ضرورت قانون‌گرایی؛ ارتباط با نخبگان و نقدپذیری.

۳- جریان معترض اعم از اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان

بخشی از جامعه هستند و بیش‌تر آن‌ها متعلق به طبقه متوسط جدید هستند و شامل برخی مدیران بخش‌های عمومی و خصوصی، کارمندان، دانشجویان، روشنفکران، هنرمندان، روزنامه‌نگاران و نویسندگان می‌شوند. افشاری که هر چند در اقلیت عددی هستند ولی هم تحرک اجتماعی قابل ملاحظه و هم صدای بلندی دارند و از گفتمان و ادبیات متفاوتی در قبال حکومت و حقوق شهروندی برخوردارند. این جریان از آنجا که برای اولین بار به‌رغم حضور فعال در انتخابات موفق نشد توده‌های مردم به‌ویژه روستاییان را همراه خود کند دچار شک و شبهه در نتیجه انتخابات شد. در گذشته هر گاه این جریان قوی اجتماعی وارد صحنه شده بود مانند خرداد ۱۳۷۶ توانسته بود با برخورداری از نفوذ اجتماعی رای خود را در جامعه بر کرسی بنشانند به‌گونه‌ای در هر رقابتی شکست‌خوردگان، علت آن را عدم ورود این جریان به عرصه می‌دانستند و آن را طبقه خفته می‌خواندند که هر گاه بیدار شود نتیجه انتخابات را به کام خود خواهد کرد.

با ورود این جریان در عرصه رقابت‌های انتخاباتی دور دهم ریاست جمهوری این پیش‌داوری ایجاد شد که قطعاً پیروز انتخابات نامزد موردنظر این جریان یعنی میرحسین موسوی خواهد بود غافل از طرحی که محمود احمدی‌نژاد برای این کارزار داشت و آن هم استفاده از تعمیق شکاف بین طبقه متوسط شهری و توده‌های مردم بود. طرحی که موفق از آب درآمد و ۲۴ میلیون رای برای احمدی‌نژاد ارمغان آورد. و این نتیجه برای طبقه متوسط فعال و جدید در انتخابات قابل قبول نبود و غیرقابل انتظار آمد در نتیجه شبهه تقلب در انتخابات به‌ویژه از جانب

نامزدهای شکست خورده و برخی مقدمات روانی مهیا شده در قبل از انتخابات مانند کمیته صیانت از آرا و کنایه‌های معروف مهدی کروبی، با استقبال این طبقه مواجه شد و معترضین را با چراغ سبز نامزدهای شکست خورده به خیابان‌ها کشاند و حوادث ناگوار پس از انتخابات رقم خورد. این جریان در ماه‌های پس از انتخابات دچار ریزش شد. ریزش آن جا رخ داد که بعد از چند ماه از اعلام نتیجه انتخابات میرحسین موسوی و اطرافیانش نتوانستند اسناد و مدارک محکمه‌پسندی برای اثبات ادعاهای خود مطرح کنند و به هر حال این جریان هم‌چنان در جامعه وجود دارد. سیاست رسمی نظام در برخورد با این جریان ابهام‌زدایی و رفع شک و شبهه از آنان است. سیاستی که بارها از جانب افراط‌گرایان با موانع جدی مواجه شده است. البته مرز بسیاری از افراد و چهره‌های وابسته به این جریان با جریان چهارم یعنی جریان معارض بسیار شکننده شده است. چنان‌چه برخی بر این باورند این جریان معترض همان جریان معارض است در حالی که چنین نیست و عدم تمایز این دو جریان ناشی از ضعف بینش سیاسی است و هر گونه تصمیم‌گیری مبتنی بر عدم تمایز آن‌ها نیز برای نظام سیاسی تهدیدزا خواهد بود. جریان معترض جریانی است که با رهیافت‌های اقلانعی و نرم‌افزاری قابل مدیریت است در حالی که جریان چهارم روایتی متفاوت دارد (دبیری مهر، ۱۳۸۸).

۴- جریان معارض، معاند و برانداز

جریان معارض و معاند هر چند قدمتی سی و چند ساله با پوست‌اندازی‌های دوره‌ای داشته است اما در روزهای قبل از انتخابات با دیدن مواضع درون‌ساختاری نامزدهای حاضر و شور و شوق بی‌مانند مردمی کاملاً در حاشیه و ناامید بود اما پس از انتخابات و با نا آرام شدن فضای اجتماعی کشور جانی دوباره گرفت. شبکه‌های ماهواره‌ای سی.ان.ان، بی‌بی‌سی و صدای آمریکا در این جان‌بخشی به جریان معارض با آفریدن شبهاتی همچون تشکیک در سلامت انتخابات و القاء تقلب در انتخابات (شبکه سی.ان.ان، ۱۹ خرداد ۱۳۸۸)، رعایت نشدن قواعد بازی دمکراسی در ایران (شبکه الجزیره، ۲۹ خرداد ۱۳۸۸) و تحریک مردم به خصوص حامیان نامزدهای بازنده (شبکه بی.بی.سی، ۲۹ خرداد ۱۳۸۸) نقش مؤثری ایفا کردند (دارابی، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۱). اخباری که روزانه از این شبکه‌های خبری پخش می‌شد ایجاد آشوب‌های گسترده‌تر را دنبال می‌کرد و همواره نظام و دولت جمهوری اسلامی را در مظان اتهام قرار داده و پاسخ مسؤولین را در قبال درخواست آشوبگران مطالبه می‌کرد. در این ارتباط روزنامه امریکایی یو.

اس. ای تودی نوشت: «دولت اوپاما طرح‌هایی را تهیه کرده و در جست‌وجوی گروه‌هایی است که بتوانند به معترضان ایرانی کمک کنند». این خبر حاکی از آن است که سرویس‌های اطلاعاتی غربی به واسطه‌های کنونی که کمک‌های مالی آمریکا را داخل ایران توزیع می‌کنند، اعتماد کافی ندارند و به دنبال واسطه‌های جدید هستند (روزنامه یو.اس.ای تودی، ۲۸ خرداد ۱۳۸۸). همچنین، تعدادی از سناتورهای جمهوری خواه امریکایی در برنامه‌های مختلف تلویزیونی اعلام کردند رئیس‌جمهوری آمریکا باید موضعی محکم‌تر در حمایت از اغتشاشات خیابانی که از زمان اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری در ایران ایجاد شده اتخاذ کند (شبکه ای. بی. سی آمریکا، ۳۰ خرداد ۱۳۸۸). پس از آن صدای آمریکا از لایحه سنا برای دادن سرویس‌های ویژه اطلاعاتی به آشوبگران در پوشش «کمک به مردم ایران برای دریافت و ارسال اطلاعات» خبر داد. بر اساس این لایحه ساعات پخش صدای آمریکا افزایش می‌یابد و همچنین امکانات نرم‌افزاری برای مبادله اطلاعاتی داخل و خارج کشور فراهم می‌شود (شبکه وی. ا. ای، ۲ تیر ۱۳۸۸). این رسانه‌ها به دنبال این بودند که این توهم را القا نمایند که اعتراض به نتایج انتخابات در واقع اعتراض به نظام و رهبری است. القایی که متأسفانه برخی از نیروهای درون نظام را نیز در دام انداخت و منجر به برخی درگیری‌های خشن شد. درگیری‌های که این القای دروغین را تقویت کرد و جریان معترض بیش‌ترین بهای آن را داد و جریان معارض بیش‌ترین بهره‌برداری را از آن خود کرد. جریان معاند هر چند بسیار محدود و بدون پایگاه اجتماعی گسترده‌ای است و به تعبیر رهبری در حد صفر است ولی توان نفوذ در دیگر جریان‌ها را به‌خوبی دارد و در واقع عامل اصلی ایجاد فتنه اجتماعی همین جریان است. همین جریان شعار جمهوری ایرانی را در ۱۳ آبان و شعار ضدفلسطینی در روز قدس سرداد و جریان‌های معترض اما قانون‌مدار و درون خانواده انقلاب را در وضعیت بحرانی قرار داده است. البته نفوذ این جریان فتنه نافی مسؤولیت جریان معترض نیست. آن‌جا که باید مرزهای خود را به‌طور شفاف با جریان معارض روشن کند. زیرا امکان داد و ستد نیرو بین دو جریان اخیر فراهم شده است. مسأله مهم دیگری که دغدغه اصلی مسؤولان نظام شده است این است که فارغ از این‌که جریان معترض چه نیت و هدفی از ادامه اعتراضات داشته باشد نتیجه عمل آن‌ها قابل بهره‌برداری از جانب جریان معارض است و این همگرایی ناخواسته به نفع امنیت ملی، منافع ملی و نظام اسلامی نخواهد بود و شاید نظام نیز برای عمل به وظایف قانونی خود مجبور به برخورد با دو جریان شود هر چند هنوز چنین نیازی در کشور احساس نمی‌شود. و به‌نظر می‌آید مسؤولیت عواقب این فصل نوین سیاسی در ایران نیز بر عهده معترضینی است که موضع خود

را شفاف نکرده‌اند (دبیری‌مهر، ۱۳۸۸).

۵- آرایش جریان‌های سیاسی در نهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی مهم‌ترین نماد و مظهر مردم‌سالاری در ایران است، به طوری که از سوی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، نهادی در راس امور نام گرفت. یکی از ویژگی‌های مجلس یا قوه مقننه در طول دوره‌های گذشته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این بوده که بر خلاف قوه مجریه، هیچ‌گاه به طور مطلق، یک‌دست و یا خالی از حضور جریان رقیب نبوده و همواره جناح‌های مختلف با عناوین گوناگون، در آن حضور داشته‌اند. این موضوع بیانگر این نکته است که انتخابات مجلس همواره یکی از مهم‌ترین محمل‌های رقابت افراد، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی کشور بوده است. با توجه به حضور گروه‌های سیاسی با ایده‌ها و گفتمان‌های متفاوت همچنین وجود انگیزه‌ها و اهداف مختلف برای تصاحب کرسی‌های مجلس، همواره شاهد آرایش سیاسی جدیدی میان جریان‌های سیاسی بوده‌ایم. اما آن چه همواره رقابت‌ها را برای اشغال اکثریت کرسی‌های مجلس شورای اسلامی حساس می‌نمود، تبدیل شدن رقابت‌های سالم به رقابت منفی و یا ورود بازیگرانی که مجلس را محملی برای چالش‌سازی علیه نظام و در شکل رادیکالی آن، سکویی برای استحاله، تغییر و براندازی پارلمانی می‌دانسته‌اند. در سال‌های اخیر نگاه راهبردی جدیدی از بیرون وارد بازی‌های انتخاباتی شده که براساس آن سعی بر این است تا انتخابات (اعم از ریاست جمهوری یا پارلمانی) به محملی برای تحریکات اجتماعی و اعتراضات خیابانی و در نهایت براندازی نرم تبدیل گردد.

در این بخش از نوشتار عملکرد جریان‌های سیاسی به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد:

«جبهه متحد اصول‌گرایان» اولین انشعاب از جناح اصول‌گرایی است که تعداد متناهی از کرسی‌های مجلس نهم را به خود اختصاص داد. این جبهه مانند سال‌های پیش به‌عنوان حزب رسمی اصول‌گرایان در انتخابات حضور داشت. از جمله مسائل حاد درونی جبهه متحد اصول‌گرایان اختلافاتی است که با جبهه پایداری دارد؛ تا جایی که برخی از اعضای جبهه متحد اصول‌گرایان، جبهه پایداری را متهم به ارتباط پنهانی با جریان انحرافی می‌کنند. محمدرضا باهنر، حسن غفوری‌فرد، احمد توکلی، اسدالله بادامچیان، حمیدرضا کاتوزیان، حمیدرضا ترقی، غلامرضا مصباحی‌مقدم و علی لاریجانی در سایه آیت‌الله مهدوی‌کنی از جمله اعضای شاخص جبهه متحد اصول‌گرایان هستند که با جبهه پایداری تعارضات متعددی دارند. «جبهه پایداری

انقلاب اسلامی» شاخه انشعاب دیگر از جناح اصول‌گرایی است که در سال ۱۳۹۰ تشکیل شد. اعضای جبهه پایداری به دبیر کلی مرتضی آقانه‌رانی خود را از جبهه متحد اصول‌گرایان جدا می‌دانند، اما این که معتقد به اصول‌گرایی هستند. آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی نیز اعلام کرده که رهبر جبهه پایداری نیست. اظهار نظر مرتضی آقانه‌رانی درباره جبهه پایداری این است که جبهه پایداری نمی‌خواهد حزب باشد! غلامحسین الهام، صادق محصولی، مهدی کوچک‌زاده، مسعود میرکاظمی، حمید رسایی، کامران باقری‌لنکرانی، روح‌الله حسینیان و مهرداد بذریاش از اعضای پیشین دولت محمود احمدی‌نژاد و اصول‌گرایان مخالف جریان موسوم به جریان انحرافی از اعضای برجسته این جبهه هستند. انشعاب بعدی و سوم، «حامیان گفتمان انقلاب اسلامی» نام دارد. این گروه رسماً خود را حامی دولت محمود احمدی‌نژاد می‌داند که در میان مردم به «طرفداران دولت» نیز معروف شده‌اند. «حامیان گفتمان انقلاب اسلامی» با جبهه متحد اصول‌گرایان و جبهه پایداری در رابطه با مبانی انقلاب اسلامی، اندیشه‌های امام و رهبری و مواردی از این دست اختلافات ریشه‌ای فراوانی دارند. جبهه پایداری و جبهه متحد اصول‌گرایان این گروه را «جریان انحرافی» می‌خوانند. اکثر کاندیداهای این گروه نظیر بهمن شریف‌زاده و عباس امیری‌فر در بررسی‌های شورای نگهبان رد صلاحیت شدند (روزنامه ایران، ۲۱ دی ۱۳۹۰). شاخه چهارم «جبهه ایستادگی» نام گرفت. این گروه که به گروه «محسن رضایی» معروف شدند، طیفی از جریان اصول‌گرایی هستند که از جبهه متحد نیز یک پله بازترند و کسانی که در لبه رد صلاحیت بوده و هستند در این گروه‌اند. علی مطهری نیز از اعضای ممتاز این گروه بود که جدا شد. انشعاب بعدی، صدای ملت یا همان منتقدان دولت دهم است که همواره نام علی مطهری را با خود یدک کشیده است. پس از بیرون کردن نام علی مطهری و حمیدرضا کاتوزیان و علی عباسپور تهرانی‌فرد از فهرست اصول‌گرایان، آن‌ها گروه جدیدی با نام «منتقدین دولت دهم» تشکیل دادند که بعداً به نام «صدای ملت» تغییر نام داد. این جبهه فهرستی ۱۲ نفره در تهران ارائه کردند که هیچ‌یک نتوانستند در دور اول حد نصاب آرا را کسب کنند و به دور دوم کشیده شدند. جبهه توحید و عدالت، جبهه بصیرت و بیداری اسلامی، حامیان ولایت و جبهه دانشگاهیان انقلاب اسلامی از دیگر گروه‌هایی بودند که در بازار گرم تشکل‌زایی انتخاباتی به‌وجود آمده و عمدتاً شاخه‌هایی از گروه اصلی بودند که هر کدام متناسب با «گروه مادر» نفراتی را به بهارستان گسیل داشتند.

هر چند برخی احزاب اصلاح‌طلب هم‌چون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت ایران رسماً اعلام کردند که با عنوان تحریم در انتخابات مجلس نهم شرکت

نمی‌کنند و برخی دیگر از احزاب این جریان هم‌چون اعتماد ملی، مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم، مجمع روحانیون مبارز و حزب کارگزاران سازندگی لیستی برای انتخابات مجلس نهم ارائه ندادند اما بدنه سیاسی- اجتماعی جریان اصلاحات در انتخابات حضور داشت.

علیرضا محجوب دبیر کل حزب خانه کارگر در همایش جبهه اصلاحات گفت: «نباید آرمان‌هایی را که دهه فجر را به وجود آورد، فراموش کنیم» او پس از بیان دلخوری و انتقاد گفت: «باید بسیاری از نکات را نادیده بگیریم و با همدلی و هم‌صدایی در انتخابات حاضر شده و بهترین‌ها را انتخاب کنیم.» (محجوب، ۱۳۹۰).

طیف از اصلاح‌طلبان در قالب جبهه‌ای با عنوان مردم‌سالاری در روز ۱۱ دی ۱۳۹۰ پای به میدان نهادند. مصطفی کواکبیان از اقلیت مجلس هشتم از کسانی بود که موجودیت ائتلاف جبهه مردم‌سالاری را اعلام کرد. در نظر رهبران این جبهه قانون اساسی باید بدون کم و کاست و هیچ‌گونه تنزلی اجرا شود چرا که براساس اصول قانون اساسی و دیدگاه امام و رهبری، مجلس در راس امور است و هیچ‌کس نباید این موضوع مهم را نادیده بگیرد (کواکبیان، ۱۳۹۰).

حزب مردم‌سالاری، حزب آزادی، حزب اتحاد ملی ایران، حزب میهن اسلامی، حزب فرزندان ایران، حزب مستقل کار، کانون همبستگی فرهنگیان ایران، کانون فارغ‌التحصیلان آذربایجان غربی، کانون حضرت ولی عصر، کانون فارغ‌التحصیلان ابوریحان بیرونی، جمعیت سیاسی اقتدار ملت ایران، جمعیت طرفداران نظام و قانون، جمعیت ایران فردا، انجمن اسلامی دانشگاهیان استان اصفهان از اعضای این جبهه‌اند.

طیف دیگری از اصلاح‌طلبان با عنوان جبهه مردمی اصلاحات در این انتخابات شرکت نمودند. این جبهه فراگیر شامل بسیاری از اصلاح‌طلبان بود. در همایش این جبهه محمد زارع‌فومنی دبیر کل این جبهه چنین بیان کرد: «قصد داریم که تنور انتخابات را داغ کنیم و به این وسیله بر خلاف خواست دشمنان، انتخاباتی پرشور را با حضور و مشارکت اکثر مردم رقم بزنیم.» و «ما اصلاح‌طلبان مردمی چه تأیید صلاحیت شویم و چه تأیید نشویم، در انتخابات شرکت می‌کنیم و به دشمنان نشان خواهیم داد که به هیچ عنوان حاضر به حرکت در سناریوی آن‌ها نیستیم.» (زارع‌فومنی، ۱۳۹۰).

جامعه‌شناسی جریان‌های سیاسی در دهه چهارم از انقلاب اسلامی

سهم جریان‌های سیاسی در انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی؛ ۱۲ اسفند ۱۳۹۰ و اردیبهشت ۱۳۹۱

فهرست	کرسی	درصد	کرسی ویژه	درصد	کرسی کل
جبهه متحد		۶۶	۲۲/۷۸٪	۱۲۵	
جبهه پایداری		۲۳	۷/۹۳٪	۸۲	
اصول‌گرایان	۱۸۴	۶۳/۴۵٪	۵۹	۳۴/۲۰٪	۱۴۸
مشترک متحد و پایداری		۲۸	۹/۶۶٪	۶۴	
جبهه ایستادگی		۸	۲/۷۶٪	۶۴	
بصیرت و بیداری اسلامی		۱۴	۴/۸۳٪	۲۰	
جبهه مردم‌سالاری		۴	۱/۳۸٪	۲۶	
اصلاح‌طلبان	۲۰	۶/۹۰٪	۱	۰/۳۴٪	۱۹
مردمی اصلاحات		۱	۰/۳۴٪	؟	
اصلاح‌طلبان معتدل		۱	۰/۳۴٪	؟	
خانه کارگر		۲	۰/۶۹٪	؟	
صدای ملت (منتقدان دولت دهم)		۱۹	۶/۵۵٪	۱۰۴	
آبادگران جهادی		۲	۰/۶۹٪	۲	
ارمنیان		۱	۰/۳۴٪	۱	
کلیمیان	۵	۱/۷۲٪	۱	۰/۳۴٪	۱
اقلیت‌ها		۱	۰/۳۴٪	۱	
آشوریان		۱	۰/۳۴٪	۱	
زرتشتیان		۱	۰/۳۴٪	۱	
مستقلان و دیگران		۵۶	۱۹/۳۱٪	۵۶	
مجموع		۲۸۶	۹۸/۶۲٪		
حوزه‌های ابطال‌شده (میان‌دوره‌ای سال ۱۳۹۲)		۴	۱/۳۸٪	۴	
مجموع کرسی‌های مجلس		۲۹۰	۱۰۰٪		
آمار کل					
رای		۳۰/۹۰۵/۶۰۵			
مشارکت		۶۴٪			

گفتار چهارم: چرایی تداوم دگردیسی جریان‌های سیاسی در دهه چهارم

در راستای چرایی تداوم دگردیسی جریان‌های سیاسی و یا به بیانی دیگر ریزش و رویش جریان‌های در جمهوری اسلامی ضرورت دارد، بازنگری جدی در ساختارهای نرم رقابت‌های سیاسی در ایران و به‌خصوص در حوزه فرهنگ سیاسی که در زیر به آن‌ها پرداخته شده صورت پذیرد. شکی نیست که در حوزه فرهنگ سیاسی، ایجاد تغییر و تحول، مستلزم شناخت صحیح و رصد دقیق فضای حاکم بر فرهنگ جامعه می‌باشد، تا بر آن اساس، بتوان جهت ایجاد تحول، به برنامه‌ریزی صحیح و مدیریت بر آن، اقدام کرد. شناخت فضای حاکم بر فرهنگ نیز در دو شکل «فرهنگ تخصصی حاکم و فرهنگ عمومی حاکم» قابل تصور است و البته پر واضح است که دومی تابع اولی است. به همین روی ایجاد هر گونه تغییر و تحول در فرهنگ عمومی از بستر تغییر و تحول در فرهنگ تخصصی گذر می‌کند. فرهنگ تخصصی نیز از سوی جریان‌ها و نهادهای فکری، فرهنگی و سیاسی و شخصیت‌ها و نخبگان تأثیرگذار شکل می‌گیرد. بنابراین روشن است که محققان و اندیشمندانی که از یک‌سو دغدغه شناخت فرهنگ سیاسی و از سوی دیگر آسیب‌شناسی آن را دارند، نیازمند یک جریان‌شناسی علمی و مستند از فضای فکری، فرهنگی و سیاسی حاکم بر یک جامعه هستند.

غرض از ساختار فرهنگی ذهنیتی است که انسان در ارتباط با محیط اجتماعی خود کسب می‌کند و آن می‌شود که با خود دارد و محیط به او داده است. از جمله این ساختار فرهنگی، روحیه همکاری و رقابت است. روحیه همکاری و رقابت، دو عامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری واقعیت جریان‌ها و احزاب سیاسی هستند. نه همکاری به تنهایی و نه رقابت به تنهایی، هیچ‌کدام نمی‌تواند سازنده و کافی باشد. همکاری را با دنباله روی و رقابت را با دشمنی نباید اشتباه گرفت. در حالی که همکاری و رقابت دو عامل مثبتند، دنباله‌روی و دشمنی دو عامل منفی و مانع هستند. روحیه رقابت با جریان‌ها و احزاب دیگر، باعث رشد همکاری درون و برون حزبی می‌شود.

تجربه سال‌های بین شهریور ۱۳۲۰ تا سال ۳۲ و در دوره انقلاب ۵۷ نشان داد که فرهنگ حاکم در ایران کم‌تر رقابت و همکاری، بلکه بیش‌تر انحصارطلبی، دشمنی، تلاش برای سلطه‌یابی مطلق بر دیگران و سیاست حذف بوده است. برعکس، روحیه ائتلافی و سهیم کردن دیگران در قدرت بسیار ناچیز بود. این روحیه عامل مخربی در ناپایداری جریان‌ها و احزاب سیاسی و به‌تبع دگردیسی و استحاله آن‌ها بوده است.

افزون بر همکاری و رقابت، حزب‌سازی و فعالیت در قالب جریان‌های سیاسی نیاز به روحیه اعتماد به دیگران، خردورزی، هدف‌مندی و پذیرش بوروکراسی (رابطه سلسله مراتبی، قانونی و رسمی) دارد. مشارکت در کار حزبی به آن معنا است که افرادی در همکاری با یکدیگر و رقابت با گروهی دیگر می‌توانند براساس اصولی به هدف خود که کسب قدرت سیاسی است، دست یابند؛ ضمن آن که حق موجودیت و امکان موفقیت سیاسی رقیب خود را به‌طور قانونی و اجتماعی به رسمیت می‌شناسند. ائتلاف حزبی و قدرت مشارکتی ضرورت پرورش روحیه سالم در همکاری و رقابت است. فرهنگ سیاسی ایران کم‌تر با این مفاهیم و محتوا هم‌سویی داشته است. همان‌گونه که حاکمیت و جریان سیاسی غالب طالب قدرت است و کم‌تر نقد و مخالفتی را برمی‌تابد، در طیف اپوزیسیون معترض (اعم از قانونی و غیرقانونی و یا درون و برون نظام در این مقطع) نیز روحیه مشابهی وجود دارد. آن‌ها به‌دلیل همین روحیه انحصارطلبی و غیرائتلافی و دشمنی، پیش از آن که توفیقی به‌دست آورند، بر سر تسخیر انحصاری آن با هم به جدال می‌پردازند و می‌کوشند رقبا را از صحنه دور کنند. این روحیه چه در طیف حاکمیت و چه در طیف مخالفان، حتی برای منافع خود، خصلت تخریبی دارد نه سازندگی. حتی می‌توان گفت فلسفه وجودی و علت پیدایش بسیاری از این احزاب و گروه‌ها، ضدیت با دیگر جریان‌ها، احزاب و گروه‌ها و تلاش برای بدنام کردن و از صحنه به در کردن آن‌ها بود. به‌ندرت تعدادی از این احزاب و گروه‌های بی‌شمار درصدد ائتلاف و پی‌گیری اهداف و خواسته‌های مشترک خود حتی به‌طور موقتی برآمده‌اند. معدود ائتلاف‌هایی هم که به‌وجود آمده، نظیر آن‌چه در جریان جنبش ملی نفت و ادوار بعدی تحت عنوان جبهه ملی و به نوعی جبهه دوم خرداد به‌وجود آمد، بسیار شکننده بودند.

در عرصه ساختار فرهنگی آن‌چه بیش‌تر در ایران حاکم است، بقایای هنجارهای فرمان‌برداری، روابط خونی و خانواری، قبیله‌ای و قومی، محله‌گرایی، مرید و مرادی، رفیق‌بازی و نیز همبستگی‌های مذهبی است. این مناسبات به‌جای مناسبات قانونی، خردگرایی و بوروکراتیک، به درون جریان‌ها و احزاب سیاسی نیز کشیده شده و آن را از محتوا و ضرورت‌های حزبی تهی می‌کند.

بخشی از این روحیه زاینده ساختار فرهنگی است و بخش دیگر از ساختار اجتماعی جامعه حاصل می‌شود. اگرچه ساختار فرهنگی از ساختار اجتماعی تغذیه می‌کند، ولی زمانی که ساخته شد مستقل از آن عمل می‌کند. این درست است که یک فرد متعصب تنها در محیط تعصب

آلود ساخته می‌شود ولی زمانی که این اعتقاد به او منتقل شد، او خود مستقل از محیط، تعصب به خرج می‌دهد و می‌کوشد تا محیط را به رنگ خود درآورد. یعنی آموخته ذهنی انسان، می‌شود ساختار فرهنگی او و مرجع داوری برای درستی‌ها و نادرستی‌ها. او- نخبه سیاسی- از این پس دنیا را از این دریچه می‌بیند و چون آن را درست، طبیعی و عین حقیقت می‌پندارد، می‌خواهد همه به مانند او عمل کنند و دنیا را آن‌گونه که او می‌بیند، ببینند. این ذهنیت رقابت را به راحتی به دشمنی، و همکاری را به تقلید و دنباله روی بدل می‌سازد و متأسفانه این ذهنیت در نزد بسیاری از نخبگان جریان‌های سیاسی دیده می‌شود.

گذشته از این‌ها ساختار و شاکله جریان‌های سیاسی و دستگاه حزبی در ایران متصل به طبقه اجتماعی خاصی نبوده و با گرایش نخبه‌گرایانه یا توده‌گرا فقط توانسته است در برهه‌هایی به نقش‌آفرینی بپردازد. اکثر این جریان‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی، خاستگاه و پایگاه شهری داشته و پایگاه اصلی آن‌ها را اقشار محدود روشنفکر و تحصیل‌کردگان پایتخت‌نشین و چند شهر بزرگ دیگر تشکیل می‌دهند. هیچ‌یک از این احزاب نتوانستند یا نخواستند در میان اقشار و طبقات پایین‌شهری و یا در میان گسترده‌ترین اقشار و طبقات اجتماعی ایران، یعنی روستائیان و دهقانان، پایگاهی کسب کنند. البته معدودی از احزاب و دسته‌های سیاسی بعد از انقلاب تا حدودی از این قاعده مستثنا هستند.

مجموعه خصوصیات و نشانه‌های بالا به معنای آن است که در طی این یک قرن، جریان‌ها و احزاب سیاسی در ایران دوام و قوامی نیافته و نتوانسته‌اند به‌عنوان نهادی برای سامان دادن به مشارکت سیاسی، تحکیم و تثبیت شوند.

لذا با توجه به موارد پیش‌گفته ضرورت دارد مؤلفه‌های ذیل در فرهنگ سیاسی- حزبی ایرانیان به‌خصوص از جانب نخبگان سیاسی حاکم تقویت گردد.

- کار تشکیلاتی عبث و غیرضروری پنداشته نشود و این درست یکی از علل ناپایداری جریان‌ها و احزاب سیاسی در ایران از ابتدا تاکنون بوده است.

- جریان‌های سیاسی باید نگاه به فعالیت خود را تغییر دهند. کسب قدرت سیاسی یک هدف نهایی برای جریان و احزاب اسلامی نباشد.

- جریان‌ها و احزاب سیاسی در فرایند رقابت در چارچوب هر نظام سیاسی باید تابع قواعد شناخته شده آن نظام باشد، ممکن است در اعتقاد و نگرش فاصله‌های گوناگونی بین جریان‌ها سیاسی پیش آید اما تبعیت از قانون و اصول سیاسی پذیرفته شده و مبانی هر نظام سیاسی در

عملکردها و رفتارها، باید قاعده کار باشد. قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی ایران را با محوریت ولایت و قانون و رویکردهای اخلاقی تنظیم کرده است. هر جریانی اگر در رفتار و عمل به قانون و فصل‌الخطاب بودن رهبری و رعایت اخلاق سیاسی پایبند نباشد، با موانع طبیعی و غیرطبیعی در مطلوبیت سیاسی و رقابت‌ها مواجه می‌شود. بخشی از این موانع طبیعی به محدودیت قانونی (با توجه به تعیین معیارها و شاخص‌های قانونی) و بخشی هم به واکنش‌های سیاسی- اجتماعی مردم (با توجه به پایبندی آنان به ارزش‌ها و قواعد اخلاقی مورد انتظار) ارتباط پیدا می‌کند. به‌عنوان مثال جناح اصلاحات با ادامه همین روند رفتاری موجود، احتمالاً تا چند سال دیگر در رقابت‌های سیاسی غایب خواهد بود. زیرا با فاصله گرفتن از معیارها و نقش منفی، افراطی‌گری آنان در حوادث پس از انتخابات، فرصت زیادی برای بازیابی هویت آنان در چارچوب نظام نیاز است تا هم مجموعه نظام و هم افکار عمومی با توجه به رفتارهای مورد انتظار در چارچوب قانون و فصل‌الخطاب بودن ولی فقیه، رفتارهای جدید و بعدی این جناح را مشاهده کنند.

- جریان‌های سیاسی و به‌تبع احزاب و تشکل‌های وابسته به این جریان‌ها باید دارای برنامه، تشکیلات، نظم، آموزش و ارگان اطلاع‌رسانی باشند.

- آموزش و تربیت نیروهایی سیاسی در دستور کار جریان‌های سیاسی باشد. چنان‌که این مهم از تأکیدات مقام معظم رهبری به‌شمار می‌آید. ایشان در صحبت‌هایشان در دوران ریاست جمهوری در جمع مسئولان واحد آموزش حزب جمهوری اسلامی اساس کار افراد را در حزب آموزش می‌دانند و اساساً هدف از ایجاد تشکل دینی هم‌چون حزب جمهوری اسلامی را تجهیز نمودن ملت از لحاظ اندیشه اسلامی و بینش سیاسی می‌دانند و تصریح می‌کنند که احزاب غربی علی‌رغم این‌که آموزش دارند ولی فاکتور آموزش به‌عنوان محور فعالیت آنان نیست در حالی‌که در نظام اسلامی احزاب، گروه‌ها و تشکل‌ها باید همه چیزشان به محوریت آموزش قرار گیرد.

- جریان‌ها و احزاب سیاسی به‌عنوان نهادهای برخاسته از متن جامعه و رابط میان مردم و حاکمیت، مصمم به انتقال خواسته‌ها و مطالبات مردمی به مراکز تصمیم‌سازی باشند. از این‌رو، می‌توانند محل مناسبی برای تجمیع مطالبات توده‌های مردمی و اقشار گوناگون به‌شمار آیند. در عین‌حال، جریان‌ها و احزاب خارج از دستگاه حاکمه و دولت، باید با نقد برنامه‌ها و سیاست‌های دولت حاکم، برنامه‌ها و پیشنهادات اجرایی و عملی مناسبی برای حل مشکلات مردم و جامعه خود ارایه کنند.

- به جای القای عمومی و تبلیغات فردی یا جناحی، آن را در حوزه‌های حزبی دنبال و همین‌طور اندیشه را به پایین منتقل کنند و بعد فکر را به اعماق جامعه بکشانند.

- جریان‌ها و احزاب سیاسی باید قواعد رفتار و رقابت سالم سیاسی را بپذیرند و قدرت پذیرش یکدیگر را نیز داشته باشند و از تمامیت‌خواهی و انحصارطلبی جداً اجتناب ورزند. در همین حال در صورتی که مورد اقبال عمومی قرار گرفتند احراز اکثریت را فرصتی برای خدمت و نه جمع‌آوری غنیمت و قلع و قمع مخالفان بدانند. چنان‌که مقام معظم رهبری در مورد فضای تعامل جریان‌ها، جناح‌های سیاسی در کشور طی بیاناتی در سال ۱۳۸۰، سه الگوی احساس مسؤولیت خدایی، استحکام و تشکیلاتی حمایت و پشتیبانی مردمی را به‌عنوان معیارهایی تعیین‌کننده که باید در روابط جریان‌ها و جناح‌های سیاسی لحاظ شود مطرح کردند.

بر این اساس اگر جناح‌ها و گروه‌های سیاسی علاوه بر اختلاف نظرها و فراتر از ملاحظات رفتاری در حوزه فردی-نخبگی و تئوریکی که با هم دارند سه معیار فوق را در ارتباط و تعامل با یکدیگر منظور نظر داشته باشند و با احساس مسؤولیت شرعی در برابر ذات باری تعالی، برای تقویت تشکیلات خود از هر گونه سطحی‌نگری، افراط و لحظه‌ای اندیشیدن‌ها اجتناب ورزند و طوری عمل نمایند که پشتیبانی توده‌ها و حمایت قاطبه مردمی را کسب نمایند و این‌ها را به‌عنوان سرفصل راهبرد و تاکتیک خود قلمداد نمایند ضمن زنده نگاه داشتن خودباوری در نزد افکار عمومی، هم اعتماد سیاسی را برای خود کسب کرده‌اند و هم مشروعیت عمومی را برای نظام اسلامی به ارمغان آورده‌اند.

نتیجه‌گیری

بسیاری از صاحب‌نظران و جامعه‌شناسان سیاسی تحولات جریان‌ی-حزبی در ایران بر این باورند که فرهنگ سیاسی دهه چهارم انقلاب حول تکثر سیاسی شکوفا خواهد شد و با نهادینه شدن جریان‌ات و احزاب سیاسی حول دال برتر ولایت فقیه و تبعیت از «مردم‌سالاری دینی» کانون رقابت‌های سیاسی در چهارمین دهه از انقلاب اسلامی مبتنی بر پلورالیسم سیاسی رخ خواهد نمود. البته باید گفت برخی از جمله نگارنده نیز بر این باورند که عبور از رقابت‌های دوقطبی و حرکت به سوی هندسه چندضلعی سیاسی در ایران هر چند ضروری است اما بعید به نظر می‌رسد. با در نظر گرفتن دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری که دقیقاً حول رقابت‌های دوقطبی «اصول‌گرا-اصلاح‌طلب» شکل گرفته بود و حوادثی که پس از آن شکل گرفت و منجر به رانده شدن جناح اصلاح‌طلب از نظام سیاسی گردید به‌خوبی نمایان شد که

نمی‌توان آینده جریان‌های سیاسی را در همین راستا پی‌گیری کرد. از این دوران به بعد چنان‌که در انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی دیدیم باید شاهد تولد راست و چپ جدیدی از میان جناح اصول‌گرا با تکثرات و تنوعات طیفی باشیم و این امر نشان‌دهنده تداوم دگرذیسی و تذبذب فکری و تئوریک جریان‌ات سیاسی است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

اشرف، احمد و بنو عزیزی، علی (۱۳۷۲). «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ترجمه عماد افروغ، فصلنامه راهبرد، زمستان، شماره ۲.

امیری، جهاندار (۱۳۸۶). اصلاح‌طلبان تجدیدنظرطلب و پدرخوانده‌ها. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۷). «شکاف‌های قومی و خشونت در پیکار سیاسی»، فصلنامه راهبرد، پیش‌شماره. بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی. تهران: نشر نگاه معاصر.

_____ (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی.

دارابی، علی (۱۳۹۰). جریان‌شناسی سیاسی در ایران، چاپ هشتم. تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

_____ (۱۳۸۹). انتخابات ریاست جمهوری نهم، شبکه‌های ماهواره‌ای و شبهات انتخاباتی. تهران: موسسه سبح قدس.

_____ (۱۳۸۸). رفتار انتخاباتی در ایران. تهران: نشر سیاست.

_____ (۱۳۸۱). سیاست‌مداران اهل فیضیه: بررسی پیشینه و نقد عملکرد جامعه روحانیت مبارز تهران، چاپ دوم. تهران: نشر سیاست.

دبیری مهر، امیر (۱۳۸۸). چیستی جریان فتنه و کیستی فتنه‌گران، سایت خبری-تحلیلی سیماب، ۳۰ آذر.

کاتوزیان، همایون (۱۳۷۲). اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: انتشارات پایپروس.

مظفری، آیت (۱۳۸۵). جریان‌شناسی سیاسی در ایران معاصر. قم: نشر زمزم هدایت.

میرسلیم، مصطفی (۱۳۷۹). جریان‌شناسی بعد از انقلاب اسلامی ایران-۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰. تهران: انتشارات بازشناسی اسلام و ایران.

کواکبیان، مصطفی (۱۳۹۰). «جبهه اصلاح طلب مردم سالاری اعلام موجودیت کرد»، *خبرگزاری الف*، ۱۱ دی ماه.

محجوب، علیرضا (۱۳۹۰). «هر کس ایران و انقلاب را دوست دارد در انتخابات شرکت کند»، همایش اصلاح طلبان، *خبرگزاری فارس*، ۱۸ بهمن.

زارع فومنی، محمد (۱۳۹۰). همایش جبهه مردمی اصلاحات، *خبرگزاری فارس*، ۱۷ بهمن.

روزنامه ایران (۱۳۹۰). «رد صلاحیت حامیان گفتمان احمدی نژاد»، ۲۱ دی.

روزنامه یو.اس.ای تودی (۱۳۸۸). ۲۸ خرداد.

شبکه تلویزیونی وی.ا.ای آمریکا (۱۳۸۸). ۲ تیر.

شبکه تلویزیونی بی.بی.سی (۱۳۸۸). ۲۹ خرداد.

شبکه تلویزیونی ای.بی.سی آمریکا (۱۳۸۸). ۳۰ خرداد.

شبکه تلویزیونی سی.ان.ان آمریکا (۱۳۸۸). ۲ تیر.

شبکه تلویزیونی بی.بی.سی (۱۳۸۸). ۳۰ خرداد.

شبکه تلویزیونی الجزیره (۱۳۸۸). ۲۹ خرداد.

ب) منابع انگلیسی

Amirahmadi, M. (1987). "A Theory of Ethnic Collective Movements and Its Application to Iran", *Ethnic and Racial Studies*, (4).

Rokkan, A. & Lipset, M. (1977). *Party Systems and Voter Alignment*, New York: Free Press.